

مضمونهای تربیتی برای کودکان در شعر ایرج میرزا

فرشته فتحی

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، کارمند دانشگاه پیام نور

Rohham35@gmail.com

چکیده

ایرج میرزا شاعر شاخصی است که ادبیات کودک با وی آغاز می شود و این نوآوری برآمده از دیدگاه متفاوت او است که دریچه ای دیگر به حزه ادبیات فارسی گشوده است. رویکردی آگاهانه که دغدغه اساسی او است؛ زیرا بر این باور است که فکر و شخصیت کودک در همین دوران شکل می گیرد پس باید با زبانی که به فهم او نزدیک است راستی، قدر شناسی، احترام و دوستی را در وجودش نهادینه کرد. بنابراین با بهره گیری از زبان شیوا و سحرانگیز شعر به آموزش آداب و رسوم، اخلاق، فراز و فرودهای زندگی، دوری از بدی و زشتی ها و گرایش به خوبی و مهربانی می پردازد. ایرج مضمون های تربیتی را با الگوهایی ارزشمند همچون مادر، معلم و میهن به کودکان معرفی می کند. این آموزه ها گاه با مستقیم گویی و گاه در قالب داستانی کوتاه بیان می شود تا در حریر شعر با روح لطیف و زیبای کودکان درآمیزد و این سان فروغ راه آنان شود. بی تردید ایرج در این مسیر توانست به نیکی بدرخشد و اندیشه ای پویا و توانا را به آیندگان هدیه بدهد.

کلید واژه: شعر معاصر، ایرج میرزا، شعر کودک، مضمون های تربیتی.

مقدمه

با ظهور انقلاب مشروطه و صنعت چاپ به ایران، دسترسی به روزنامه و گذر از فرهنگ مکتب خانه و تأسیس آموزشگاه های جدید، فرهنگ جامعه ما دگرگون شد. در هنگامه پیراستگی و آراستگی فکری، توجه ویژه ایرج میرزا به ادبیات کودک، او را پیشاهنگ کودکانه سرایی نمود و آنچه در چنته داشت فروگذار نکرد. ایرج برای آشنایی کودکان با چارچوب های رفتاری، حس استقلال، وقت شناسی، پایبندی به ارزش های خانواده که - احترام به پدر و مادر نمود بارز آن است - پاسداشت جایگاه معلم و اهمیت وطن پرستی، عاشقانه و با زبانی ساده و قابل درک ارائه داده است. در این پژوهش نخست به تعریف شعر کودک می پردازیم تا اهمیت اقدام مهم ایرج به نیکی هویدا شود زیرا سرودن شعر کودکانه که دارای معانی ارزشی و آموزنده باشد کار آسانی نیست و هر شاعری نمی تواند از عهده آن برآید. سپس به شعرهای ایرج از نظر مضمون و محتوای تربیتی خواهیم پرداخت.

تعریف شعر کودک

همان طور که می دانیم شعر سخنی آهنگین برآمده از احساس و عاطفه ی سراینده است که با تصویرآفرینی، هیجان درونی اش رادرباره خود، دنیای اطراف و روابطش بادیگران بیان می کند. و این سخن چون سرشار از شور و احساس و نزدیک به فهم مخاطب باشد تأثیر بیشتری بر او می گذارد. کودک با شعر ارتباط دیرینه ای دارد؛ لایه های مادر و سپس ترانه های عامیانه به شکلی سرگرم کننده و شادی آفرین او را با دنیای موسیقایی شعر پیوند داده اند. اما تفاوت درنگرش به کودک، تعریف شعرش را دشوار می کند. کامل ترین تعریف ارائه شده چنین است: «شعر کودک سخنی است آهنگین که با تکیه بر جوه صوتی و موسیقایی کلمات و بهره گیری از وزن و قافیه و تکیه بر سادگی و زیبایی مضمون و معطوف به عنصر تخیل به ذوق زیبایی شناسی و موسیقایی کودک و غریزه بازی او پاسخ می دهد.» (پولادی، ۱۳۸۴: ۲۸۷)

آری « سرودن شعر برای کودکان سهل و ممتنع است که درعین دشواری به ظاهر ساده می نماید.» (بهمنیار، ۱۳۷۳: ۴۱) زیرا باید با کلمات و ترکیب های کمتر و زبانی ساده مضمون را بیان کرد. باید دنیای آنها را شناخت

و با رؤیا و خواسته‌هایشان آشنا بود تا بتوان اثری آفرید که کودک را علاقه مند سازد و به او انگیزه خواندن، ن‌وشتن و یادگیری بدهد. هراندازه کودک شعر را بیشتر بفهمد، بیشتر به آن تمایل پیدامی کند. این سان در می‌بایم کار ایرج در هزار سال ادبیات پارسی چه اندازه ارزنده و مفید است، چرا که قلمرو نوینی را به گستره ادبیات ما افزود که همچنان می‌بالد و دارای حوزه‌ای مستقل و بنیادین شده است و در تربیت کودکان و رشد فکری و روحی آنان بسیار توانمند و شکوفا پیش می‌رود.

ایرج با تأثیر از فضای مشروطیت به ساده‌گویی روی آورد و این بیان در شعرهایی که برای کودکان سرود، بسیار مناسب و ارزشمند است. چراکه تحولی اساسی در ادبیات پدید آورد و آن شکل‌گیری شعر کودک بود - در واقع با این جریان - ادبیات کودکان دارای هویتی مستقل شد. «ادبیات کودکان طبعاً از جمله مظاهر عمده تمدن و فرهنگ به شمار می‌رود و نیز از شرایط خاص اجتماعی و اقتصادی هر عصری پیروی می‌کند. به طور کلی ادبیات کودکان هر عصر و هر جامعه نشانگر معتقدات، افکار، ارزشها و آداب و سنن و آرمانهای آن عصر و جامعه است.» (شعاری نژاد، ۱۳۸۴: ۷۰)

گرچه درون مایه‌های شعر کودک با توجه به مسائل روز متفاوت است اما هنوز مضمون‌هایی که ایرج به آنها پرداخته کاربردی و از اصول اخلاقی و انسانی است که باید کودکان را با آن آشنا کرد.

مضمونهای تربیتی شعر ایرج میرزا

از دیدگاه ایرج شعر ابزار مهمی برای تعلیم و تربیت کودک است. ایرج دغدغه‌ی تربیت و آموزش کودکان را دارد، با زبان بی‌پیرایه و روان حرف می‌زند تا بر مخاطبش تأثیر بگذارد زیرا هدف او برانگیختن شوق کودکان برای آموختن، گرایش به میهن پرستی، یادگیری شیوه درست زندگی و احترام به پدر و مادراست. بنابراین عمده درون مایه‌های سروده‌هایش تعلیمی (روش زندگی فردی - اجتماعی و آداب آن) است. این نقش تربیتی از آن لحاظ اهمیت دارد که می‌تواند بنیان‌های اخلاقی و فرهنگی را در جامعه تحکیم بخشد. «یکی از نقش‌های شعر، دادن پیام‌های اخلاقی است. باید توجه داشت چه معیارهای اخلاقی را به و سیله شعر درد سترس اطفال می‌گذاریم. طفل باید با تمام وجودش نیکی، انسانیت و وارستگی را درک کند و فضیلت آن را بر خودخواهی و خشونت باز شناسد.» (علی پور، ۱۳۸۰: ۳۷)

اگره - - سروده می‌تواند برای کودک، حاوی پیام و اندیشه‌ای داشته باشد، می‌تواند انتقال دهنده فرهنگ باشد. «این ادبیات برای کودکان به وجود می‌آید چون خوانندگان این آثار در سنین رشد فکری و عاطفی هستند، خالق اثر بخصوص وظیفه دارد با پیام خود به رشد همه جانبه کودک و نوجوان کمک می‌کند.» (سلطان‌القرایی، ۱۳۸۴: ۳۴) شعر ایرج به خوبی توانسته این مهم را برآورده کند. در شعر "نصیحت به فرزند" که در واقع منشور اخلاق عملی اوست؛ جزئی ترین رفتارهای فردی را که به صورت روزآمد با آنها روبه روست مثل؛ (شستن دست و صورت، شانه زدن مو، خلال کردن دندان و...) را به فرزندش می‌آموزد «این شعر که ایرج به اقتضای اندر زنامه نظامی برای فرزند خویش محمد سروده است.» (احمدی و اجتماعی، ۱۳۸۶: ۲۶۵)

فرزند را با روابط اجتماعی آشنا می‌سازد و از همان آغاز یادآور می‌شود که با این اندرز در اندیشه سعادت اوست:

اندر وسط کلام مردم لب باز مکن تو بر تکلم
از عیب کسان زبان فرو بند عیبش به زبان خویش مپسند

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۳۸)

ایرج در پی یاد دادن ارزش هاست مثلاً گرانبها بودن لباس را مهم نمی‌داند بلکه آراستگی و مرتب بودن راسفارش می‌کند:

گر جامه گلیم یا که دیباست چون پاک و تمیز بود زیباست

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۳۷)

از فرزندش می‌خواهد "سحرخیز" باشد تا روحش اعتلا یابد و بانشاط شود. در واقع او را زیبایی ظاهری به زیبایی‌های معنوی رهنمون می‌کند:

می‌باش به عمر خود سحرخیز از خواب سحرگهان بپرهیز
اندر نفس سحر نشاطی است کان را با روح ارتباطی است
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۳۷)

دیگر اینکه بر سفره، ادب را رعایت و از شکم پرستی بپرهیزد. در کوچه و مدرسه، رفتار شایسته‌ای داشته باشد به پدر و مادر احترام بگذارد زیرا خشنودی خداوند در رضایت آنهاست:

با مادرخویش مهربان باش آماده خدمتش به جان باش
با چشم ادب نگر پدر را از گفته او مپیچ سر را
چون این دو شوند از تو خرسند خرسند شود از تو خداوند
(همان)

آری در جامعه ما شعر کودک می‌تواند یکی از ابزارهای مهم و موثر در آموزش و آگاهی او باشد. « بین شعر کودکان و نوجوانان و تعلیم و تربیت ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. در واقع ادبیات راهی است که کودک را از "من" به "ما" می‌رساند و به او نشان می‌دهد که برای پرورش منش خود نیازمند چه تجربه‌هایی است.» (حجازی، ۱۳۸۲: ۱۵) ایرج به سلامت روح و روان کودکان می‌اندیشد، بنابراین می‌خواهد فرزندش همیشه راستگو باشد حتی اگر به ضررش باشد:

کم گوی و مگوی هرچه دانی لب دوخته دار تا توانی
ز نهار مگو سخن بجز راست هرچند تو را در آن ضرر است
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۳۸)

ایرج کودکان را از عیبجویی، دشنام دادن و همنشینی با دوستان بد برحذر می‌دارد و اینکه با انسان‌های شریف، رفت و آمد داشته باشد تا او نیز به "ارجمندی" گراید. با دلسوزی به فرزندش توصیه می‌کند در کنار دانش‌اندوزی، مهارتی بیاموزد تا بتواند آتیه‌اش را تأمین نماید. مسأله‌ای که یکی از نیازهای اساسی جامعه امروز است! **دهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹**
گرسنگی و حرف‌تندی ندادنی ز حجت بگیری ز زندگانی
یک فن بپسند و خاص خود کن تحصیل به اختصاص خود کن
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۳۹)

از دیگر پندهای ارزنده ایرج، تأکید بر غنیمت شمردن زمان و قدر آن را دانستن است:

هرچ آنکه رود زدست انسان شاید که به دست آید آسان
وقت که پیش کس نیاید چون رفت ز کف به کف نیاید
(همان)

آخرین آموزه‌اش در این نصیحت نامه این است که هر روز کارهایش را حسابرسی نماید و اگر آن روز را بیهوده گذرانده و دانشی نیفزوده؛ پس در زیان خواهد بود. و این از پند بزرگان آیین ما هم بوده و بارها بر آن تأکید داشته‌اند:

هر شب که روی به جامه خواب کن نیک تأمل اندر این باب
کان روز به علم تو چه افزود وز کرده خود چه برده‌ای سود
روزی که در آن نکرده‌ای کار آن روز عمر خویش مشمار
(همان)

همه بیت های این شعر، درس زندگی است که با زبانی روان و بیانی شیوا و دوستانه، مخاطب را با ارزش ها آشنا می سازد. آنچه که به چشم می آید سادگی لفظ و معناست، دارای زیبایی های ادبی هم هست، بیشتریت ها جنبه ضرب المثل دارند:

<p>در دیده مادر است حسنا هرگز نبری سسـیاه رویی پیچد به چنار ارجمندی مانند وی ارجمند گردد ذی فن به جهان ذی فنون به بایک نقطه زبان زیان است</p> <p>(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۳۸)</p>	<p>آری مثل است که قَرَنبِی تاپیشه تست راست گویی لبلاب ضعیف بین که چندی درصـحبت او بلند گردد چون خوب کم از بد فزون به بس سَرکه فتاده زبان است</p>
--	--

شاید بتوان گفت ایرج در ادبیات نوین؛ اندرز را به شعر کودک ارائه داده است. او با هنر ساده گویی اقدام موثری در این عرصه انجام داد. در بیت های پایانی نصیحت نامه اش را "دفتر درس" عنوان می کند و به راستی چنین است:

من می روم و تو ماند خواهی / وین دفتر درس خواند خواهی

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۳۹)

در شعر "بچه ی باشعور با فرهنگ" آرزوهای کودکی رابه تصویر می کشد که می خواهد زودبزرگ و مستقل شود، راه و رسم دهقانی یاد بگیرد و به کشاورزی بپردازد و باد سترنج خویش توانگر و صاحب مکت شود و "از برای خویش شود آقا". این سان به کودکان مناعت طبع و عزت نفس می آموزد تا در اندیشه ی روزی حلال باشند و با تلاش و همت خویش در آینده به جایگاهی شایسته برسند:

منت هیچ کس نخوادم برد / نان بازوی خویش خواهم خورد

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۴۵)

ایرج برای نشان دادن زشت بودن بی ادبی و سر به هوایی، رفتارهای "پسر بی هنر" را با زبانی طنزآمیز بیان می کند. او می داند طنز - زبا روحیه پر نشاط و شیطنت های کودک همخوانی دارد؛ بنابراین تأثیر - - - - - بیشتری خواهد داشت. یکی از سروده های مشهور ایرج به گونه ای که «خواندن آن در خانواده های ایرانی، فراگیر بوده است.» (محمدی: ۶، ۱۳۸۰/۵۴۳) همچنین با انتخاب نمونه ای از کودک همان دوره بر آنست که کودکان را با زندگی واقعی شان آشنا کند. در این شعر به زبان محاوره نزدیک شده (پسر، بد آمدن و...) و تصویری ساخته که برای کودک قابل دستیابی است:

<p>داشت عباس قلی خان پسری اسم او بود علی مردان خان پشت کالسکه مردم می جَست هر سحرگه دم در بر لب جو بسکه بود آن پسر خیره و بد نه پدر راضی از او نه مادر ای پسر جان من این قصه بخوان</p> <p>(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۵۵)</p>	<p>پسر بی ادب و بی هنری تو مشو مثل علی مردان خان دل کالسکه نشین را می خست بود چون کرم به گل رفته فرو همه از او بدشان می آمد نه معلم نه الله نه نوک تو مشو مثل علی مردان خان</p>
---	---

« در اشعار کودکان، همه چیز از جانور گرفته تا گیاه و اشیاء مادی و ذهنی می تواند چون آدمیان گفتار و رفتار کند. در این گونه اشعار با تمثیل های مختلف اغراض متفاوتی را ادا می کند.» (جعفرقلیان، ۱۳۹۳: ۵۹) «کودک دوره طلایی» در نظرش هنر و ادب اعتباری ندارد و رفاه مادی ارزش محسوب می شود و این امر حتی محبت و مهر - روزی را هم بی فروغ کرده است:

به شعیری نمی‌کنند حساب
شعر خاقانی و سنایی را
یاوه دانند و سُخره پندارند
مهربانی و آشنایی را
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳:۱۶۷)

این گونه است که ایرج یادآور می‌شود ارزش‌های واقعی سرمایه‌های فرهنگی، گنجینه‌ی دانش و بینشی است که از بزرگان و اندیشمندان به ما رسیده پس برای آسایش مادی نباید روح را آلوده کرد. او در دو شعر با عنوان «علت بی‌تابی نوزاد» باز هم به ناپایداری امور مادی و دل‌بستگی نداشتن به دنیا تأکید دارد و با «حسن تعلیل» شاء... - - - برانه گریه نوزاد را شرح می‌دهد:

دانی چــــرا طفل به هنگــــام تولد
باضجه و بی‌تابی و فریاد و فغان است
زان است که در لوح ازل دیده که عالم
برعالمیان جای چه ذل و چه هوان است
داند که در این نشأه چه هابرسرش آید
بیچاره از آن لحظه اول نگران است
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳:۱۶۹)

در دیگر جای، جهان را «جای خوف و خفت و خواری می‌داند» و زاری کودک از آن است که نمی‌خواهد گرفتار این سیاهی‌ها شود:

ضججه و فریادش از بیم گرفتاری بود
چون همی‌بیند که می‌خواهد گرفتارش شود
(ایرج میرزا، ۱۳۵:۱۸۵)

توجه به **وطن پرستی** از دوره مشروطه و توسط شاعرانی چون ایرج میرزا درخشش گرفت. یکی از هدف‌های شعر ایرج برای کودکان، برانگیختن حس میهن‌دوستی و علاقه‌مند کردن آنان به سنت‌های ایرانی و پاسداشت فرهنگ ملی است. در شعر «نوروزکودکان» آیین نوروز را با شادی و ادای احترام به بزرگ‌ترها و رعایت ادب به کودکان می‌شناساند:

عید نوروز و اول سال است
روز عیش و نشاط اطفال است
پسر خوب با روز عید اندر
رود اول بیه خدمت مادر
بعد آید به دست بوس پدر
بوسه بخشد پدر به روی پسر
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳:۱۵۴)

و آدابی مثل رخت نو پوشیدن، دید و بازدید، شادباش گفتن و عیدی گرفتن را بیان می‌کند. البته عیدی گرفتن را شایسته‌ی کودکی می‌داند که:

عیدی آن روز حق آن پسر است
که نجیب و شریف و باهنر است
(همان)

در سروده‌ای با عنوان «وطن دوستی» کودکان ایران را به همبستگی و مهر ورزیدن به خاک پاک میهن فرا می‌خواند. او رنج‌های مادر و حق میهن را بر انسان برابر می‌داند، زیرا وطن مادر دوم کودک است که باید به ارزش‌های آن آگاه و وفادار باشد:

ما که اطفال این دبستانیم
همه از خاک پاک ایرانییم
همه با هم برادر وطنیم
مهربان همچو جسم با جانیم
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳:۱۹۴)

در پندار ایرج عشق به میهن همچو مهر مادری مقدس و ارزشمند است که باید آن را بزرگ داشت. چرا که ما ملتی شریف، نجیب و آزاده هستیم و این سرفرازی، یادگار نیاکان ماست پس باید یکدل و با غیرت این میراث گرانبها را حفظ کنیم. شاعر می‌داند که ارتباط مادر و فرزند شیرین و دوست‌داشتنی است به همین خاطر «وطن» را به مادرمانند کرده تا تأثیر بیشتری بر کودکان داشته باشد:

وطن ما به جای مادر ماست
ما گروه وطن پرستانیم

گر رسد دشمنی برای وطن جان و دل رایگان بیفشانیم
(همان)

عاطفه ایرج از عشق به مادر سرشار است و همواره از محبت و گذشت او سخن می گوید و می ستایدش. مادری که لحظه لحظه زندگیش را فدای فرزندش می کند تا آرامش یابد. ایرج عاشقانه از زحمت های مادر قـدردانی می کند، فرشته ای که هر چه دارد از دولت سخاوت اوست:

شـبـهـا بـر گـاهـسـواره مـن بیدارنشست و خفتن آموخت
دسـتـم بـگـرفـت و پـابـه پـا بـرد تا شـیـوه راه رفتن آموخت
پس هسـتـی مـن ز هسـتـی اوسـت تاهسـتـم و هسـت دارمش دوست
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۶۷)

ایرج بر این باور است که احترام بیشتر به پدر و مادر احترام، خرسندی و محبت آنها را می افزاید. از این روی در شعر «بامداد» زیبایی، طراوت و جلوه گل و پروانه ها را به کودکی شاداب و شیرین مانند می کند که پدر و مادرش عاشقانه دوستش دارند:

همچنان آن طفلک شیرین زبان در لطافت آمده چون گل به بار
دست مادر بوسد و روی پدر این در آغوشش کشد آن در کنار
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۸۹)

ایرج «مادر» را بسیار ارج می نهد و هیچ چیز را هم سنگ آن نمی داند. رنج و شکیبایی مادر و علاقه نایش، که بی مانند است و به خاطر فرزند از خواسته هایش می گذرد و تنها به شادی و آسایش او می اندیشد. ایرج مادر را نهایت همه زیبایی و خوبی ها می داند:

مادر بیچاره هرچه طفل کند بد راندن او را زخویش نتواند
شیره جان گر بود به کاسه مادر زان نچشد تا به طفل خود نچشانند
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۷۷)

واژه هایی که در شعر کودکان به کار برده، آشنا و درخور فهم آنهاست. « سروده های ایرج میرزا، در قالب گفتگو با کودکان به زبانی چالاک و بیانی گرم، زنده و روزآمد با موضوع های ستایش مادر، وطن پرستی، حق استاد، پند پدر به فرزند...» (نعمت الهی، ۱۳۹۳: ۱۶۸) و یا در حکایت «مهر مادر» فداکاری و ایثار مادرانه ماکیان را برای حفاظت از جوجه هایش بیان می کند. ایرج در قالب های (مثنوی و قطعه) با وزن های کوتاه، زبان ساده و روان، طرح موضوع از زبان حیوانات، تصویر سازی آسان توانست به دور از پیچیدگی مقصودش را به کودکان بفهماند. دکتر محجوب بر آن است که «برای پرورش ذوق کودکان و جلب توجه آنان به شعر فارسی، زبان هیچ شاعری به اندازه ی زبان روان و ساده ایرج مناسب نیست.» (ایرج میرزا، ۱۳۵۳: سی و دوم) گرچه ماکیان از نظر قدرت با باز برابر نیست اما به گاه خطر برای جوجه هایش جانفشانی می کند:

این چنین می کند حراست طفل مادر مهر آور
پس روا باشد ارکنند اطفال جان به قربان مهر بان مادر
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۸۷)

در شعر «مادر» ایرج به رابطه عاطفی و تربیتی مادر و کودک اشاره می کند و با بیانی ساده اما با زیبایی تصویر آفرینی می کند: سختی های بارداری، تروخسک کردن بچه، شب بیداری ها، مراقبت در هنگام بیماری، دندان درآوردن، راه افتادن، رفتن به مدرسه، دیر آمدن و نگرانی مادرو...

پسـر رو قـدر مـادر دان کـه دایـم کشد رنج پسر بیچاره مادر
نـگـهـداری کـند نـه مـاه و نـه روز تور چون جان به بر بیچاره مادر
بشـوید کـه نـه و آرایـد او را چـو کـمـتر کـار گـر بیـچاره مادر

برای اینکه شب راحت بخوابی
نخوابد تا سحر بیچاره مادر
نبیند هیچ کس زحمت به دنیا
ز مادر بیشتر بیچاره مادر..
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۸۹)

با وجود این همه سختی، مادرانتظاری ندارد، لبخند و سلامتی فرزند بزرگترین سرمایه‌ی اوست زیرا با همه توانش می‌کوشد که زمینه سعادت و کمال فرزندش را فراهم آورد:

تمام حاصلش از زحمت این است
که دارد یک پسر بیچاره مادر
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۹۰)

اندرزهای ایرج برای هشدار و آشنایی کودکان با نیک و بد روزگار است تا در آینده دچار لغزش و زیان نشوند. او در اندیشه یاد دادن تجربه و روش درست زندگی به کودکان است. او با مستقیم‌گویی و با زبانی ساده، شعرهای کوتاه که به درک کودک نزدیک است مفاهیم مورد نظرش را بیان می‌کند. در شعر «شکوه شاگرد» از سختی درس خواندن و تکرار آن برای شاگردان سخن می‌گوید:

همیشه این کتاب و این قلمدان
همین دفتر درپیشست و این دیوان
نشاید خواند این را زندگان
کسالت باشد این نه شادمان
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۵۳)

معلم او رادری می‌کند چراکه او هم متقابل از تنبلی شاگردان و تکرار درس خسته است:

نباشد جـز هـمـان قـیل و هـمـان قـال
همان تعلیم صرف و نحو اطفال
نباشد جـز هـمـان قـیل و هـمـان قـال
نمی‌دانند جـز تـزویـر و تـلبیـس
(همان)

ایرج همچون بسیاری از شاعران هم‌روزگارش دانش اندوزی، دانایی و آگاهی را لازمه رسیدن ایران به پیشرفت می‌داند. او که عادلانه شکوه و دردودل شاگرد و معلم را بیان می‌کند، حرف حسابش این است که دشواری‌هایی در راه کسب علم هست اما آموزش شخصیت کودک را شکل می‌دهد و او را برای زندگی آماده می‌سازد و آینده‌اش ترسیم خواهد کرد بنابراین:

به شاگرد و معلم بار بسیار زبان و ابدان فارسی - باید بردن ناچار
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۵۳)

اوشیفته درس و کتاب و یادگیری است و خداوند راسپاس می‌گذارد که این اشتیاق را در وجود او نهاد:

حمد بر کردگار یکتا باد
که مراشوق درس خواندن داد
آشناکرد چشم من به کتاب
داده توفیق خیرم ازهرباب
درس‌رمن هوای درس نهاد
در دل من محبت استاد
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۵۴)

همچنین از پدر و مادرش قدردانی می‌کند که با لطف آنها بالیده و درس خوانده، ایرج به پاس این خوبی و محبت وقتش را هدر نمی‌دهد، و این گونه کودکان را به فراگیری دانش و درک ارزش آن تشویق می‌کند:

عشق باشد به درس و مشق مرا
نبود جز به این دو عشق مرا
در سر کاره‌های بی مصرف
نکنم هیچ وقت خویش تلف
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۵۴)

هرجا که از علم و تعلیم و تربیت سخن می‌گوید علاوه بر تلاش و زحمت‌های پدر و مادر، به شایستگی از مقام استاد یاد می‌کند. چراکه استاد به اودانایی، درک و فهم و راه و رسم درست زندگی کردن را آموخته و در تربیتش کوشش کرده است:

هیچ یادم نرود این معنی
که مرا مادر من نادان زاد

پلدم نیز چو استادم دید گشت از تربیت من آزاد
 پس مرامنت از استاد بود که به تعلیم من استاد استاد
 گر بمردست روانش پرنورا! و بود زنده خدا یارش باد!
 (ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۷۲)

آخرین شعری که باید از آن یاد کرد، شعر «مرثیه» است که برای سرگشتگی و مظلومیت کودکان در واقعه نینواس که عاطفه ایرج را متأثر کرده است. وی از تأثیر مذهب در تربیت فکری کودکان غافل نمانده و در سروده ای ، ستم و بیرحمی دشمنان در حق کودکان معصوم، که دلش را به درد آورده با اندوه باز می گوید:

اطفال خردسال ز اطراف خیمه ها هر سودوان چو از دل آتش شراره ها
 غیر از جگر که دسترس اشقیبا نبود چیزی نماند در بر ایشان ز پاره ها
 انگشت رفت در سر انگشتی به باد شد گوشها در یده پی گوشواره ها
 (ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۶۷)

نتیجه

ایرج در سایه مضمون های اساسی همچون بزرگداشت مقام مادر و معلم و دمیدن روح وطن دوستی، ادب، توجه به هنر، مناعت طبع، آینده نگری، دانش اندوزی و درایت را برای تربیت و شکوفایی فکر و فرهنگ در وجود کودکان دارای اهمیت می داند و به یاری شعرهای ساده و آموزنده اش آنها را به خوبی ارائه کرده است. انتخاب این مفاهیم، طرحی نو در هزاره ادبیات پارسی بود که ایرج بنا نهاد. آن سان که ر سال های پسین، ادبیات کودک به گونه ای مستقل توانست به بیان نظریه های خویش بپردازد و همچنان توانمند و پویا - از لحاظ درونمایه، زبان و مفاهیم روزآمد - به پیش ره می سپارد. در دهه های کنونی، بازتاب این حضور موثر را در مهملدهای کودک، دوره های پیش دبستانی و دبستان می بینیم که شعر یکی از مهمترین ابزارهای آموزشی است. شعر علاوه بر لذت شنیداری، به خاطر قابلیت هم آوایی و آسانی تکرار در انتقال موضوع و یادگیری کودکان بسیار جذاب و مفید است. در واقع این امر در واقع هنر - - - بسیار ارزشمند ایرج میرزا بود که برای نسل های آینده نیز توانست کارایی داشته باشد.

دهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

www.anjomanfarsi.ir

کتابنامه

۱. احمدی ، آمنه و کمال ، اجتماعی جندقی(۱۳۸۶) ایرج میرزا ستایشگر مادر، تهران، انتشارات سخن
۲. بهمنیار، احمد(۱۳۷۳) آواز فرشتگان، تهران، نشر روش نو
۳. پولادی، کمال (۱۳۸۴) بنیادهای ادبیات کودک، تهران، انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
۴. جعفرقلیان، طاهره (۱۳۹۳) ادبیات کودکان، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور
۵. حجازی ، بنفشه (۱۳۸۲) ادبیات کودکان و نوجوانان ، تهران، انتشارات رودکی
۶. سلطان القرائی، صادق (۱۳۸۴) ادبیات کودکان و نوجوانان با هویت فرهنگی ، تهران، انتشارات دردانه
۷. شعاری نژاد ، علی اکبر(۱۳۸۴) ادبیات کودکان، تهران، انتشارات اطلاعات
۸. علی پور، منوچهر(۱۳۸۰) پژوهشی در شعر کودک ، تهران، انتشارات تیرگان
۹. محجوب، محمدجعفر(۱۳۵۳) دیوان کامل ایرج میرزا، تهران، انتشارات اندیشه
۱۰. محمدی، محمدهادی و زهره قایینی (۱۳۸۰) تاریخ ادبیات کودکان ایران، ج۶، تهران، انتشارات چیستا
۱۱. نعمت الهی، فرامرز(۱۳۹۳) ادبیات کودک و نوجوان، تهران، انتشارات مدرسه